

کاف فرهنگ

نقد سیاست گذاری و مدیریت فرهنگی

محمد رضا زائری



مشاوران

سرشناه	زائری، محمدرضا، ۱۳۴۹ -
عنوان و نام پدیدآور	گاف فرهنگ؛ نقد سیاست‌گذاری و مدیریت فرهنگی / محمدرضا زائری؛ گردآوری و تدوین امیر محزونیه.
مشخصات نشر	اصفهان: آرما، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۲۲۳ص. ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۸۶۷۹-۳۵-۶
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	سیاست فرهنگی -- ایران -- ارزشیابی
موضوع	Cultural policy -- Iran -- Evaluation
موضوع	سیاست فرهنگی -- ایران -- برنامه‌ریزی
موضوع	Cultural policy -- Iran -- Planning
موضوع	سیاست فرهنگی -- ایران -- آینده‌نگری
موضوع	Cultural policy -- Iran -- Forecasting
موضوع	مدیریت فرهنگی -- ایران
موضوع	Cultural animation -- Iran
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۰ ۳۲۰ ۶۲۰ HM
رده‌بندی دیویی	۹۵۵ ۳۰۰
شماره کتابشناسی ملی	۵۱۳۸۷۲۷



نشر آرما

گاف فرهنگ

نقد سیاست‌گذاری و مدیریت فرهنگی

محمدرضا زائری

گردآوری و تدوین: امیر محزونیه

ویرایش: گروه ویراستاری خط، سمیه سادات حسینی

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه / نوبت چاپ اول / ۱۳۹۷

نشر آرما www.nashrearma.ir / com

۰۳۱ - ۳۲۴۵۱۷۰۹ / ۰۹۱۳۳۲۰۰۹۴۵

طراحی و صفحه‌آرایی: گروه فرهنگی هنری مسک

لیتوگرافی: آرمان / چاپ متن: رنگین چاپ / چاپ جلد: ملت / صحافی: امین

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۷۹-۳۵-۶

۲۵۰۰ تومان

© ۱۳۹۷، نشر آرما

فهرست

۹	مقدمه
۱۱	راهنمایی برای فعالان فرهنگی
۱۷	سیاست‌ها و راهبردهای فرهنگی
۱۹	مسجدی از مسجد مهم‌تر است!
۲۱	آیا تجربه جمهوری اسلامی اشتباه است
۲۵	هفت نکته فرهنگی
۲۹	«سازگاری» آری «سازش» خیر!
۳۱	ما چگونه مأمور به وظیفه‌ایم؟
۳۷	چگونه تنهاجم فرهنگی ناگهان به طور کامل نابود می‌شود؟
۴۱	باید اسمش را عوض کنیم!
۴۳	چرا فقط تکرار کلمه «نفوذ»؟
۴۵	سرگرم دغدغه‌های حقیر هستیم!

- راز بقا و ... عمق فاجعه ۴۷
- از همین شیر آب و کلید برق شروع می شود! ۴۹
- پای خدا را وسط نکشیم ۵۳
- واکنش عقلانی یا هیجانی؟ ۵۷
- تأملی در دو رویکرد کلی در فرهنگ ۵۹
- اقتدار فرهنگی ۶۳
- ریشه را دریابیم ۷۳
- و قنیت یا مجاز؟ ۷۵
- می توانیم فردا را پیش بینی کنیم! ۷۷
- بازیگران چه هستند! ۷۹
- فرافکمی مطالبه رزم کار ۸۳
- انسان «کرامت» در ۸۵
- مخاطب شناسی ۸۹
- عزاداری محسنیه آری یا خیر؟ ۹۱
- شکاف گفتمانی و اختلال در سفاک ۱۴ ۹۳
- مخاطب جدید را نمی شناسیم ۹۷
- چرا نباید در مشهد کنسرت گذاشت؟ ۹۹
- نوجوان فهمیده، رهبر می شود! ۱۰۱
- آینه فرهنگ پرافتخار ایران اسلامی کدام است؟ ۱۰۳
- چرا از اسکار فرهادی خوشحال نباشیم؟ ۱۰۹
- نتایج انتخابات را از چشم دیگران ببینید! ۱۱۱
- دین و فرهنگ ۱۱۵
- سنگرها را رها کرده ایم! ۱۱۷
- دیوار کوتاه مداحی ۱۲۱

- توهین خواننده زن به مقدسات؟! ۱۲۵
- فقط برای اعدام پول می دهیم! ۱۲۷
- مدیریت فرهنگی ۱۳۳
- مصیبت جلسات رسمی! ۱۳۵
- فرماندهان جنگ نرم ۱۳۷
- همه کارنامه ها را ببینید ۱۴۱
- سازمان تبلیغات اسلامی یا سازمان تبلیغات جمهوری اسلامی؟ ۱۴۵
- آن بکرم حوی به کشتی درنشت ۱۴۹
- تولیدات فرهنگی ۱۵۵
- فرهنگ دلی، فرهنگ ایجابی ۱۵۷
- لطفاً خانراهای مدنی بخوانند ۱۶۳
- اگر بهانه می خراشد این هم هفتۀ کتاب! ۱۶۷
- تکرار شعاری راهبردهای ایران ۱۷۱
- ادبیات و فرهنگ ۱۷۵
- این قند پاری که به هیچ جا نمی رود ۱۷۷
- چرا توهین به حضرت حافظ و مولانا؟ ۱۸۵
- اولویت های فرهنگی ۱۸۷
- اقتصاد فرهنگی یا فرهنگ اقتصادی ۱۸۹
- روحانیت باید برای این فریاد بزند! ۱۹۹
- مراکز فرهنگی و مردمی ۲۰۳
- شروع یک فصل جدید در حیات فرهنگی و اجتماعی کشور ۲۰۵
- لشکر فرهنگی رهبر کجا هستند! ۲۰۹
- اکنون وقت محاسبه است! ۲۱۱

دفاع مقدس و فرهنگ ۲۱۳

آمده‌اند تا هویت ما را شناسایی کنند ۲۱۵

بسیجی زنده را دریابیم ۲۱۷

به شهید حججی رحم کنید ۲۱۹

فرهنگ و تربیت ۲۲۱

نسل ما نسل بی «تربیت» ۲۲۳

چقدر برای ورود به این دنیای جدید آماده‌ایم؟ ۲۲۷

آمزش زبان انگلیسی لازم است ۲۲۹

چه چیزهایی را به بچه‌هایمان یاد نمی‌دهیم؟ ۲۳۱

پیوست ۲۳۵

به روند دبیرانمان نگاه محلی داریم ۲۳۷

راهنمایی برای فعالان فرهنگی

اوایل دهه شصت، من بی‌یازده سال داشتم، بی‌آنکه بدانم چه می‌کنم، مشغول انجام فعالیت‌های فرهنگی بودم!

نوشتن را تازه به‌طور جدی شروع کرده بودم و نخستین یادداشت‌م در روزنامه جمهوری اسلامی به چاپ رسیده بود.

در گروه سرود و تئاتر مدرسه عضو شدم و کتابخانه هم به‌طور طبیعی قبله‌گاه دبستگی‌هایم بود. تشویق شهید چیت‌چیان که مدت کوتاهی معلم انشا و ادبیات ما بود، بر شوق و شورم افزود و انگیزه و توانم را دوچندان کرد.

با امیرحسین مدرس که امروز هنرمند و صاحب‌نام است، راجع و همدرس بودیم و دغدغه‌هایی مشترک داشتیم. با امیرحسین و دیگرانی که در راه می‌شدند نمایشگاه کتاب و ایستگاه صلواتی و گروه فرهنگی تشکیل می‌دادیم و نمایش و سرود و ... اجرا می‌کردیم. دوسه تا بچه قدونیم قد بودیم که راه می‌افتادیم و سراغ ناشرهای معروف و فعال می‌رفتیم تا کتاب امانت بگیریم یا از سازمان تبلیغات پوستر تهیه کنیم و نمایشگاه راه بیندازیم و با پول توجیبی‌های اندکمان چسب و کاغذ بخریم و به اصطلاح کار فرهنگی بکنیم!

بی‌ضابطه و تجربه، خودرو و خودجوش، پراکنده و خودساخته بودیم. در آن

دوران گرچه بزرگ‌ترهایی در خانواده یا مدرسه مختصریاری و همتی داشتند و دستی بر سر شوق و شورمان می‌کشیدند، هیچ‌گاه چنین فعالیت‌هایی سامان جدی نداشت و حتی امور تربیتی هم که برعهده نهاد مبارک و خجسته پرورشی نظام آموزشی کشور بود، برنامه منسجم آموزش و تربیت نیروی انسانی نداشت.

هرچه بود فضای پرهیجان سال‌های بعد از پیروزی انقلاب بود و احساس ما «ولایت» سال‌های آغاز دفاع مقدس و بویی که در هوا استشمام می‌کردیم و عطری که ایشیاع جنازه شهیدان به مشام جان می‌رسید و قدرتی که اخلاص و صفای مردم کوچ و خن در استوای همت و تلاشمان می‌نهاد.

جزایر ها، طاعت حال و هوای آن سال‌ها بود، نه کتابی می‌دیدیم و نه کلاس و درسی برقرار بود که به ما آموزش کار فرهنگی یعنی چه!

و شگفت آنکه هنوز در آن سال‌ها مدارک و اسنادی از گذشته نزدیک مدرسه راهنمایی ما وجود داشت، که «تربیه‌های» «کامیونیتی اسکول» را برای کودکانی هم‌سن و سال ما روایت می‌کرد.

درست دوسه سال قبل از ورود ما، این مدرسه مال آمریکایی‌ها بود و فرزندان مستشاران و دیپلمات‌های آمریکایی ساکن در آنجا آموزش‌آنهاش بودند و هنوز خرده‌ریزه‌هایی باقیمانده از روزگار گذشته گاه بازیچه کبر کی‌هایمان می‌شد؛ از جعبه‌های بازی و آموزش حروف انگلیسی که وسیله کمک آموزشی کلاس درس زبانمان بود تا نمونه تحقیقات میدانی و گزارش کارهای دانش‌آموزان ده‌بازده‌ساله در سفری کوتاه و این یکی عجیب برای من خاطره‌آفرین و شگفت‌انگیز بود.

هنوز به یاد دارم که مرحوم مهدی صبوخی، معلم و مدیر آن مدرسه، در صبحگاهی بهاری کاغذهای دست‌نویس بچه‌های آمریکایی را در دست گرفته بود و نشانمان می‌داد و می‌گفت: «ببینید چگونه کودکانی نه‌ساله و ده‌ساله در یک اردوی تفریحی به اصفهان کار تحقیقی کرده‌اند و به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته‌اند. یکی شان از قدیم‌ترین خیابان شهر گزارش نوشته و دیگری درباره معروف‌ترین گز اصفهان

تحقیق کرده است و...» هنوز هم آن حس تعجب و تحسینم درباره مجموعه‌ای که فرزندان ده‌ساله‌اش را از کودکی برای درست دیدن و درست فهمیدن و مطالعه میدانی و تحقیق و گردآوری اطلاعات آموزش می‌دهد، با من هست. البته جا دارد که از دل همین کودکان، مستشرق و اسلام‌شناس و جاسوس و دیپلماتی دریابید که با چراغ به دزدی بیاید و آگاهانه به جان میراث کهن شرقی ایران و اسلام بیفتد.

آن زمانم آمیزشی که کودک ده‌ساله را برای کار میدانی تربیت می‌کند، ناگفته پیداست نه برای استعدادهای برتر و توان‌های شایسته‌تر خود در پانزده سالگی و بیست سالگی. ارزش‌های نظام‌مند و چه پرورش‌های مدبرانه‌ای ترتیب خواهد داد. ما ولی نه‌تنها به اندازه حدود چهل سال، برنامه‌ای منسجم برای پرورش استعدادهای برتر در نوزده مدیریت فرهنگی نداریم.

سوگمنده، در فضای فرهنگی اجتماعی موجود، نه تجربه‌ها ثبت و تدوین می‌شود و نه مطالعات میدانی دقیق و عامی انتشار می‌یابد. در این میان اگر کسی بخواهد این راه سنگلاخ را بیماید باید به چراغ بردارد و از فرازونشیب‌ها بگذرد و مسیرش را کشف کند و درست زمانی که با دست زخمی و پای پرابله به جایی می‌رسد، از دست می‌رود و سپس دیگری و دیگری را، او را از نخستین قدم‌ها برای آزمون و خطا آغاز خواهند کرد.

در سال‌های نوجوانی و جوانی همچنان این دغدغه با من است که راهنمایی عملی برای علاقه‌مندان به کار فرهنگی بیابم.

جستجوی پراکنده من در سال‌های بعد، جز با یافتن چند کتاب ادبی مفید به جایی نرسید که آن‌ها نیز جامع نبودند یا چندان به واقعیت‌های عینی و نیازهای محسوس کار عملیاتی ارتباطی نداشتند.

رویکرد کلان نظری و متکی به تفلسف و ابداع سخن در آموزش‌های حوزه علوم انسانی ما باعث می‌شد تا به جای تولید دستینه‌ها و دستنامه‌های جزئی‌نگر و واقع‌نما بر اساس نیاز ملموس و مشخص، چنان‌که غربی‌ها می‌کنند، بیشتر به عرضه

کتاب‌هایی پیردازیم که فقط به مبادی فکری کلان در عرصه فرهنگ می‌پردازند و آیات و روایاتی در حوزه تبلیغ دین و هدایت خلق را بیان می‌کنند یا به بررسی کم‌حاصل تعاریف متعدد اصطلاح و مفهوم «فرهنگ» می‌پردازند.

بعدها در دوران تحصیل مقطع دکتری در خارج از ایران دریافتم که این تفاوت‌های عینی از اختلاف منطق ذهنی ما و غربی‌ها ناشی می‌شود.

منطق ذهنی و ساختار فکری ما در شرق کلی‌نگراست و از کل به جزء حرکت می‌کند. بر همین اساس، همان‌طور که در آدرس دادن‌هایمان از ایران و تهران شروع می‌کنیم تا خیابان و کوچه برسیم، در تبیین موضوعات هم از ابتدای خلقت شروع می‌کنیم تا تاریخ، بشر بگذریم و بعد از ساعت‌ها شاید به مصداق برسیم!

منطق ذهنی غربی ما برکتش، جزء‌گراست و از جزء به کل می‌رسد. برای همین هم وقتی می‌خواهند برای مکتبی ایده‌آساز واحد و پلاک شروع می‌کند تا به شهر و کشور برسد. به همین سیاق، وقتی قرار است موضوعی را تشریح کند کاملاً بر مصادیق عینی و نیاز واقعی مخاطب تمرکز دارد. از همین رو مثلاً اگر قرار است کتابی برای آموزش راهنمایان اردوهای پیشاهنگی بنویسد، درباره‌ی گره طناب چادر و تعویض باتری چراغ‌قوه حرف می‌زند و از امداد پزشکی اصلاً بحث نمی‌کند. سخن می‌گوید و شماره تلفن‌های مراکز مورد نیاز در مناطق اطراف کمپ‌های دانشجویی را ارائه می‌کند.

بدین ترتیب تجربه‌های واقعی و مصداق‌های عینی در مدیریت سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی بر روی هم انباشته می‌شود و نسل بعد کاوشگر، روشن و مسیری شناخته‌شده قدم می‌گذارد که پیش از او حتی سنگریزه‌هایش را با وسواس و دقت کشف و شناسایی کرده‌اند.

از این رو، گمان می‌کنم نیاز امروز ما بیش از کتاب‌هایی در حوزه نظری یا برای تبیین مفاهیم پایه و بررسی نظریه‌های مختلف و مباحث تئوریک مدیریت فرهنگی، و شاید تفاخر آکادمیک، به کتاب‌هایی باشد که دغدغه‌ها و گرایش‌های مخاطب را به‌سوی مسائل واقعی و نیازهای عینی جامعه و میدان عمل سوق دهد.

براین اساس، کتاب گاف فرهنگ، کتابی نظری و دانشگاهی نیست. این کتاب گرچه ادعای ارائه راهنمایی عینی و کاربردی را ندارد، کوشیده است تا برای توجه به نیازهای ملموس زمینه سازی کند و تبیین دغدغه های پیش گفته باشد.

پیش از این دوره ای آموزشی و تجربی در زمینه مدیریت فرهنگی برای طلاب و دانشجویان برگزیده در مجموعه فرهنگی عاشوراییان اصفهان برگزار شد که حاصل آن دوره، در دو جلد کتاب سنگر اجتماعی انتشار یافت. در این راستا، شاید بتوان این کتاب را «مؤلفه کتاب سنگر اجتماعی به شمار آورد.

مخاطب این کتاب همه کسانی هستند که حتی بدون تخصص مدیریت فرهنگی و در قالب تنقید در عرصه سیاست گذاری فرهنگی و اجتماعی، فعالیتی در زمینه های مختلف اجتماعی و فرهنگی دارند.

هر کسی که معلم یا روزنامه نگار است، هر کسی که اداره کتابخانه ای را به عهده دارد، هر کسی که در فضای مجازی فعالیت جدی و ارتباط با مخاطب می پردازد، هر کسی که به تولید محصولی ادبی یا اجتماعی، هنری مشغول است، حتی اگر خود نداند، در حال فعالیت فرهنگی است و مخاطب این کتاب خواهد بود.

امیدوارم این درددل ها، این فکرها و آرزوها، این نوشته ها و دغدغه ها، مخاطب خودش را به درستی پیدا کند و در آن نگاه مهربان و همراه دوستانه، فرصت هایی برای روزهای بهتر و روشن تر ایران اسلامی برای نسل آیند شکار گیرد و ستاره همت هایی بلند و امیدهایی مبارک بدرخشد.

چنین باد.